

## A Critical Analysis of the Concept of Sex and Gender in Judith Butler's View<sup>-</sup>

Sara Chavoshi<sup>1</sup> 

Shamsullah Mariji<sup>2</sup> 

Mahdi Soltani<sup>3</sup> 

1. PhD Candidate, Department of Sociology, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir al-Ulum University, Qom, Iran (**Corresponding Author**).

chavoshi2011@gmail.com

2. Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran.

mariji@bou.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Culture, Social and Behavioral Sciences, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran.

m.soltani@bou.ac.ir



### Abstract

This article aims to clarify the meaning of sex and gender and to extract their characteristics in Butler's thought, critically examining these concepts as the most fundamental theoretical constructs in the field of gender studies. Judith Butler, one of the most influential contemporary thinkers in this domain, considers both concepts as cultural and social constructs. She introduces gender as a performance shaped through the

---

\* This article is extracted from a PhD dissertation entitled "Readout of the Concept of Gender From Tabatabaei's Standpoint in Confrontation Judith Butler's Theory"(Supervisor: Shamsollah Mraiji, Advisor: Mahdi Soltani), Department of Sociological, Faculty of Culture and behavioral Sciences, Baqir-ul-Ulum University, Qom, Iran

---

– Chavoshi, S.; Mariji, Sh.; Soltani, M. (2025). A critical analysis of the concept of sex and gender in Judith Butler's view. *Islam and Social Studies*, 13(2), pp. 123-146.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2025.70822.2122>

---

▣ **Article Type:** Research; **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

▣ **Received:** 2025/01/15 • **Revised:** 2025/05/11 • **Accepted:** 2025/10/22 • **Available Online:** 2025/11/19

© 2025

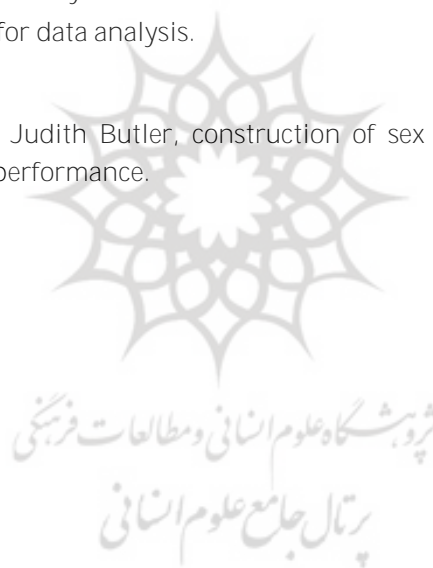
authors retain the copyright and full publishing rights



repetition of social acts and norms, lacking any fixed essence. Butler's gender theory seeks to challenge binary gender systems, emphasizing fluidity and multiplicity of gender identities. She views gender as a social act and highlights the role of language, discourse, and cultural systems in constructing this concept. Her perspective provides the recognition of **diverse identities**. The analysis of Butler's views shows that her conceptualization, by rejecting essentialism, denying nature and fixed essence, and construing sex and gender as social constructs, is incompatible with Islamic approaches, which assume fixed identity, non-fluidity, essence, and reality. These contradictions highlight the need for localized theorization aligned with Islamic-Iranian culture. The present study employs a library-based method for data collection and qualitative content analysis for data analysis.

### **Keywords**

Sex and gender, Judith Butler, construction of sex and gender, gender identity, gender performance.



## واکاوی انتقادی مفهوم جنس و جنسیت در دیدگاه جودیت باتلر -

سارا چاوشی<sup>۱</sup> شمس‌الله مریجی<sup>۲</sup> مهدی سلطانی<sup>۳</sup>

۱. دکتری، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).

chavoshi2011@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

mariji@bou.ac.ir

۳. استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

m.soltani@bou.ac.ir



### چکیده

مقاله حاضر با هدف روشن‌سازی معنای جنس و جنسیت و استخراج ویژگی‌های آن در اندیشه باتلر به نقد و بررسی این مفاهیم به‌مثابه بنیادی‌ترین مفاهیم نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات جنسیت می‌پردازد. باتلر یکی از تأثیرگذارترین متفکران معاصر این عرصه، هر دو مفهوم را برساختی فرهنگی - اجتماعی می‌داند. او جنسیت را یک عملکرد معرفی کرده که از طریق تکرار کنش‌ها و هنجارهای اجتماعی شکل گرفته و فاقد ذات یا جوهر ثابت است.

نظریه جنسیت باتلر، به چالش کشیدن نظام‌های دوگانه جنسیتی را هدف قرار داده و بر سیالیت و تکثر هویت‌های جنسیتی تأکید می‌کند. وی مفهوم جنسیت را کنشی اجتماعی می‌داند و بر نقش زبان، گفتمان

---

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان: «بازخوانی مفهوم جنسیت از دیدگاه علامه طباطبایی در مواجهه با نظریه جودیت باتلر» (استاد راهنما: شمس‌الله مریجی و استاد مشاور: مهدی سلطانی)، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران می‌باشد.

- چاوشی، سارا؛ مریجی، شمس‌الله؛ سلطانی، مهدی. (۱۴۰۴). واکاوی انتقادی مفهوم جنس و جنسیت در دیدگاه جودیت باتلر. اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۳(۲)، صص ۱۲۳-۱۴۶.

<https://doi.org/10.22081/jiss.2025.70822.2122>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸

© 2025

authors retain the copyright and full publishing rights



و نظام‌های فرهنگی در ساخت این مفهوم تمرکز دارد. دیدگاه او، امکان به‌رسمیت شناختن هویت‌های متنوع را فراهم می‌آورد.

با تحلیل دیدگاه‌های باتلر مشخص شده است که مفهوم‌سازی او با نفی ذات‌گرایی، انکار طبیعت و جوهر ثابت و نهایتاً برساخت جنس و جنسیت با رویکردهای اسلامی که قائل به وجود هویت ثابت، عدم سیالیت، وجود ذات، جوهر و واقعیت است ناسازگاری دارد. این تعارضات لزوم مفهوم‌سازی و تدوین نظریه‌های بومی متناسب با فرهنگ اسلامی-ایرانی را برجسته می‌سازد. پژوهش حاضر در جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و در تحلیل و بررسی آنها از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده نموده است.

### کلیدواژه‌ها

جنس و جنسیت، جودیت باتلر، برساخت جنس و جنسیت، هویت جنسیتی، عملکرد جنسیت.



## مقدمه

امروزه با مسائل بی‌شماری در حوزه مباحث جنسیتی در جامعه خود مواجهیم برای شناخت دقیق و حل مسائل جنسیتی و سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان در عرصه‌های جنسیتی جامعه، نیازمند تولید و ارائه نظریه‌های جنسیتی مبتنی بر مبانی دینی و متناسب با فرهنگ ایرانی هستیم.

برای نظریه‌پردازی در عرصه جنسیت و بسط علوم اجتماعی اسلامی در این حوزه دانشی، با مباحث بحث برانگیزی، مانند مفهوم «جنسیت» مواجهیم. ورود به حوزه مطالعات جنسیت و صورت‌بندی نظریه جنسیت از دیدگاه اسلام و حل کارشناسانه مسائل جنسیتی در نخستین گام مستلزم واکاوی و تدقیق مفهومی و نظری مقوله بحث برانگیز «جنسیت» به‌مثابه بنیادی‌ترین و محوری‌ترین مقوله این عرصه است. (باقری، ۱۳۸۹).

لذا با توجه به فقر ادبیات بومی در این عرصه یکی از اولویت‌های پژوهشی در حوزه مطالعات جنسیت و نظریه‌پردازی با رویکرد دینی، بررسی مباحث مقدماتی، یعنی تبیین و ایضاح مفاهیم جنس و جنسیت و استحصال ویژگی‌های این مفهوم در مواجهه با متأخرترین دیدگاه‌های فمینیستی و نقد و بررسی آنهاست. تا با نظر به این بررسی‌های نقادانه و درضمن آسیب‌شناسی کاربرد مفاهیم غیربومی و غیردینی و پرهیز از گرفتارشدن در دام چالش‌های بعدی کاربست آنها، در پژوهش‌های پسین، مفهوم فرهنگی جنسیت باتکیه بر مبانی اسلامی و فرهنگ ایرانی استخراج شده و زمینه نظریه‌پردازی بومی و دینی در عرصه مطالعات جنسیت فراهم شود.

از این رو تمرکز اصلی پژوهش حاضر واکاوی و تحلیل دقیق مفهوم «جنس» و «جنسیت» در معنای مصطلح آن با تأکید ویژه بر دیدگاه جودیت باتلر است. انتخاب باتلر به دلیل متأخر بودن و اثرگذاری ویژه دیدگاه‌های او، به‌خصوص در فضای پست‌مدرن کنونی است. چه اینکه تحلیل ویژه او از جنس و جنسیت، پشتوانه نظری قوی در حمایت از اقلیت‌های جنسی به رسمیت‌شناختن همجنس‌گرایی، دگرباشی، تغییر جنسیت و توسعه نظریه فراهنجار کوئیر شده است. با سیطره غرب، شاهد عمومیت یافتن

معنای فمینیستی مورد نظر او و پیروانش در جامعه علمی جهانی و سیاست گذاری های بین المللی مرتبط، هستیم.

با وجود اهمیت باتلر در جایگاه یکی از برجسته ترین و اثرگذارترین متفکران امریکایی در عرصه مطالعات جنسیت، جامعه علمی ایران با اندیشه های او آشنایی چندانی ندارند. اساساً دیدگاه ها و مفهوم سازی های او از جنس و جنسیت، نظریه عملکرد جنسیت و سایر دیدگاه هایش مورد مذاقه و دقت نظر کافی قرار نگرفته است.

لذا در پژوهش حاضر بر آنیم به بررسی مفاهیم کلیدی جنس و جنسیت از دیدگاه باتلر و استخراج ویژگی های آنها و سپس به بیان نقدهای وارد بر آنها پردازیم. این بررسی به ما کمک می کند موضع خود را نسبت به معنا سازی عمومیت یافته او مشخص کنیم و بدانیم با چه معنایی از جنس و جنسیت و با ویژگی هایی مواجهیم، چه اشکالات و نقدهایی بر تحلیل باتلر از جنس و جنسیت وارد است. تا با نسبت سنجی با آنها، به مفهوم سازی و سپس نظریه پردازی در حوزه جنسیت با رویکرد اسلامی مبادرت نماییم. توجه به معانی و ویژگی های این مفاهیم در متأخرترین دیدگاه ها در ادبیات علمی جهانی و نقد و بررسی آنها، امکان مقایسه و تدوین مفاهیم بومی جدید را در پژوهش های بعدی فراهم می آورد.

در ادبیات علوم اجتماعی، ملهم از دیدگاه های فمینیستی، "جنس" به معنای زن و مرد، به تفاوت های بیولوژیکی و زیست شناختی و "جنسیت" به نقش های زنانه و مردانه اشاره دارد. فمینیست ها، به ویژه در رویکردهای متأخر، جنسیت را امری برساختی می دانند و منشأ آن را نه ویژگی های زیست شناختی و طبیعی، بلکه امور فرهنگی، اجتماعی و تاریخی معرفی می کنند. در این فضا، جنسیت متأثر از ثنویت دگارتی تطوراتی را از ابتدای این مفهوم بر طبیعت تا برساخت فرهنگی و اجتماعی از سر گذرانده است. در فمینیسم پسا ساختار گرای پست مدرن، جودیت باتلر علاوه بر جنسیت، جنس را نیز امری تاریخی و فرهنگی و برساخته ای اجتماعی معرفی می کند که وجه تمایز جدی او از فمینیست های پیشین است و این دیدگاهی است نو که تأثیرات عمیقی در حمایت از اقلیت های جنسی و به رسمیت شناخته شدن همجنس گرایی در بسیاری از

کشورها گذاشته و به دیدگاهی پذیرفته شده، رایج و پرنفوذ در مجامع آکادمیک و سیاست گذاری های جامعه جهانی تبدیل شده است.

از این رو واکاوی انتقادی مفاهیم جنس و جنسیت و ویژگی های آنها در دیدگاه باتلر در دستور کار پژوهش حاضر است.

## ۱. مفهوم شناسی جنس و جنسیت

به طور کلی در ادبیات فمینیستی «جنس»<sup>۱</sup> به تفاوت های بیولوژیک میان زن و مرد (گرت، ۱۳۸۰) تفاوت های طبیعی در اندام های جنسی درونی و بیرونی (بستان، ۱۳۹۴، ص ۲۹)، تفاوت کروموزوم ها و هورمون ها (گمبل و هام، ۱۳۸۲) و به طور کلی، خصوصیات متفاوت بیولوژیک و فیزیولوژیک زن یا مرد دلالت می کند و «جنسیت»<sup>۲</sup> که در معنای لغوی عبارتست از حالت و کیفیت جنس یا رجولیت و انوئیت افراد (معین، ۱۳۸۸) و در اصطلاح به معنای زنانگی و مردانگی است که بر نقش های زنانه و مردانه، تفاوت های رفتاری و روان شناختی (گیدنز، ۱۴۰۰، ص ۱۹۲) و خصوصیات اجتماعی و فرهنگی انتسابی جوامع و گروهها به زن یا مرد (باقری، ۱۳۸۹) و مفاهیم متغیر حالت مردانه و زنانه دلالت دارد. (بزدانی، ۱۳۸۲، ص ۹۷) به عبارت دیگر، جنس اموری است ثابت و لایتغیر اما جنسیت سیال و قابل تغییر معنا می شود. فمینیست ها جنسیت را مجموعه ای از ویژگی ها و رفتارهای به طور فرهنگی شکل گرفته می دانند که به شخص مؤنث یا مذکر نسبت داده می شود (گمبل و هام، ۱۳۸۲) بنابراین از نظر ایشان جنسیت، برساخت اجتماعی - فرهنگی است. در علوم اجتماعی نیز، جنسیت به معنای انتظارات اجتماعی رفتاری (شایان مهر، ۱۳۹۷، ص ۲۷۰) و جنبه های اجتماعی روابط میان دو جنس معنا می شود که متفاوت با جنبه های زیست شناختی جنس باشد. (آنوئیت و باتامور، ۱۳۹۲، ص ۳۷۰).

فمینیست ها در تبیین نابرابری های اجتماعی تمایز بین دو اصطلاح جنس و جنسیت را مطرح کردند و همین تمایز معنایی جنس و جنسیت، به مانند اصطلاح رایج در علوم

1. sex

2. gender

اجتماعی غربی و جامعه‌شناسی جنسیت به کار رفته است، لذا در رویکردهای غربی نسبتی بین جنس و جنسیت وجود ندارد و تفاوت‌های جنسی نمی‌تواند در ساحت جنسیت منشأ اثر باشد؛ بلکه تفاوت‌های جنسیتی، همه، اموری برساختی است.

## ۲. از سیمون دوبوووار تا جودیت باتلر

سیمون دوبوووار (۱۹۸۶-۱۹۰۸)، پایه‌گذار موج دوم فمینیسم و ارائه‌دهنده دیدگاه‌های فلسفی فمینیستی بر مبنای دوگانه جنس و جنسیت، به برساختی و مجعول‌بودن نقش‌های جنسیتی نظر داده و رادیکال‌ترین دیدگاه‌ها در خصوص نقش‌های زنانه و مردانه را مطرح نموده است از دید او جنسیت امری برساختی است که توسط فرهنگ‌ها و جوامع مختلف و در گذر تحولات تاریخی و اجتماعی ساخته می‌شود. از دید او خصوصیات جنسی متفاوت میان زن و مرد، ملاک تفاوت‌های جنسیتی آنان نیست. او با تفکیک بین ویژگی‌های جنس زیستی و جنسیت اجتماعی، معتقد است که چنین نیست که جنسیت، به دنبال جنس ظهور کند. (رک: دوبوووار، ۱۳۸۸) به عبارت دیگر، چنین نیست که هر کس مؤنث باشد، به طور طبیعی ایفاکننده نقشی «زنانه» است، بلکه این نقش ساخته و پرداخته جامعه و فرهنگ مردسالار بوده است. جنس مذکر و جنسیت مردانه هم با یکدیگر متفاوتند. (باقری، ۱۳۸۲، صص ۷۹-۸۰) لذا برساختی‌بودن جنسیت توسط او و همفکرانش آغاز و تا به امروز در فمینیسم پست‌مدرن توسط جودیت باتلر و سایر فمینیست‌ها پیگیری شده است.

باتلر در تبیین جنسیت و ام‌دار سیمون دوبوووار و به نحوی امتداد اندیشه اوست. از نظر باتلر گرچه دوبوووار با شعار تقدم وجود بر ماهیت (چاوشی، ۱۳۹۴، صص ۴۷-۵۰) خواهان این است که زنان به سوژه‌ای وجودی تبدیل شوند، اما وی همچنان در همان چهارچوب دوگانه‌انگاری نفس/بدن و باز تولید اندیشه دکارتی باقی مانده است. (Butler, 1990, pp. 11-12) باتلر برای رفع این مشکل معتقد است باید از تمام تقابلهای دوگانه در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی و زبانی عبور کرد. از این رو به هستی‌زدایی از سوژه و همچنین مفهوم شدن به مثابه امری برساخت‌گرایانه در مفهوم جنسیت می‌پردازد. (اصغری، ۱۳۹۹).

### ۳. دیدگاه‌های پدیدارشناختی و فمینیستی درباره جنس و جنسیت

#### تاریخیت امر بدنمند و جنسیت

همان‌طور که بیان شد در عمده دیدگاه‌های فمینیستی تا قبل از پست‌مدرنیسم چنین مطرح بود که جنس به تفاوت‌های طبیعی و زیست‌شناختی اشاره دارد و از این طریق وجود امری ثابت و لایتغیر در مورد هر دو جنس مفروض گرفته می‌شد.

مفهوم‌شناسی باتلر از جنس و تاریخیت امر بدنمند در نگرش وی، در امتداد پدیدارشناسی مرلوپنتی و دیدگاه‌های فمینیستی و پدیدارشناختی دوبوواری شکل گرفته است. نظریه‌های پدیدارشناسانه درباره بدنمندی انسان این دغدغه را دارند که میان علیت‌های متفاوت فیزیولوژیکی و زیستی که به وجود جسمانی ساختار می‌بخشند و معناهایی که وجود بدن‌مند در بافت تجربه‌های زیستی به خود می‌گیرد، تمایز ایجاد کند. مرلوپنتی در کتاب "پدیدارشناسی ادراک" بدن را یک ایده تاریخی می‌داند نه یک گونه طبیعی. (Phenomenology of Perception, 1945) سیمون دوبوواری هم در جنس دوم به همین مطلب اشاره می‌کند که: زن و به طور گسترده‌تر هر جنسیتی، یک وضعیت تاریخی است نه یک واقعیت طبیعی (de Beauvoir, 1949) از نظر باتلر در هر دو متن، وجود و واقعیت مادی و عینی و یا ابعاد طبیعی بدن نفی نشده است؛ اما درک دوباره‌ای از آن صورت گرفته که بدن را از فرایندی که معناهای فرهنگی را به آن تحمیل می‌کند، منفک می‌سازد. هم برای مرلوپنتی هم برای دوبوواری بدن به‌مانند فرایندی فعال درک می‌شود که امکان‌های فرهنگی و تاریخی مشخص را تجسم می‌بخشد. از نظر مرلوپنتی بدن نه تنها یک ایده تاریخی است؛ بلکه مجموعه‌ای از امکان‌هاست. (butler, 1988, p. 520) در اینجا باتلر اضافه می‌کند که عملی هم وجود دارد که به‌مانند فرایند اجرای چنین امکان‌های متعینی شناخته می‌شود. این امکان‌ها ضرورتاً توسط قراردادهای تاریخی موجود محدود شده‌اند.

از نظر باتلر وجه مشترک پدیدارشناسی و تحلیل فمینیستی این است که هر دو، نظریه را بر تجربه زیسته بنا می‌سازند و بر این نکته تاکید دارند که جهان از طریق کنش‌های متعین تجربه‌های سوژکتیو تولید شده است.

#### ۴. بازنگری باتلر در مفاهیم جنس و جنسیت

##### ۴-۱. بدن به مثابه مادیتی از امکان‌های متجسد

باتلر تمایز بین «جنس» و «جنسیت» را واژگون می‌سازد و چرخشی در فمینیسم پیشین خود، بالاخص «موج دوم» فمینیسم (در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) ایجاد می‌کند. جنس به بدن و وجه طبیعی و مادی وجود انسان اشاره دارد. از دید باتلر بدن، مادیتی است دارای امکانات متعددی از سبک‌های مختلف برای متجسدشدن؛ اما این تجسد، امر پیشینی و مقدم نیست؛ بلکه توسط عمل فرد ایجاد می‌شود. اعمال و رفتارهای فرد که البته محدود و مقید به شرایط تاریخی و اجتماعی هستند، زمینه و شرایط تجسدیافتن بدن را فراهم می‌کند. در این بحث باتلر به دوبووار و مرلوپنتی استناد می‌کند.

باتلر همچون مرلوپنتی بدن را، مجموعه‌ای از امکان‌ها می‌داند؛ امکان‌هایی که در شرایط تاریخ و ساختارهای نهادی محدود می‌شوند و انسان با عمل خود، جنس و جنسیت خود را عملی می‌کند جنسیت در هر شرایط تاریخی به نحوی و به سبکی عملی می‌شود و این امکان‌های تاریخی که از طریق سبک‌های بدنی مختلف، مادی شده‌اند، به اعتقاد باتلر چیزی نیستند جز، وهم‌ها و پندارهای فرهنگی منظم که تجسد یافته و چهره عوض می‌کنند. از نظر او این گونه نیست که یک "ما" یا "من" وجود داشته باشد که بدن خود را اجرا کند (butler, 1988, pp. 520-521) چرا که در این صورت لازم می‌آمد عامل تجسد نیافته‌ای مقدم بر یک ظاهر تجسد یافته باشد و آن را هدایت کند. به باور باتلر بدن مادیتی است که معنا را تحمل می‌کند و آنچه مهم است جسمیت یافتن پیوسته و مداوم امکان‌هاست و این کار توسط فرایند نمایشی و اجراگری صورت می‌گیرد. از این رو به زعم باتلر بدن هموار به بدن مؤنث یا مذکر بدل می‌شود، پس تنها از طریق ظاهر جنسیت یافته‌اش شناخته می‌شود. بدن از خلال مجموعه‌ای از کنش‌هایی که در طول زمان تجدید، تصحیح و تثبیت شده‌اند تبدیل به جنسیت خود می‌شود.

##### ۴-۲. عدم تمایز جنس و جنسیت

باتلر دیدگاه‌های خود را با نقد بر تمایز میان جنس و جنسیت که در فمینیسم موج

دوم مطرح بود، آغاز کرد. فمینیست‌های کلاسیک با ایجاد تمایز بین جنس و جنسیت بر آن بودند تا ریشه نابرابریهای اجتماعی را در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی بدانند این تمایز هر چند ستم اجتماعی علیه زنان را ناموجه نشان میداد اما همچنان بر تفاوت‌های بیولوژیکی و طبیعی اذعان دارد در این دیدگاه ویژگی‌ها، وظایف و نقش‌های زنانه و مردانه، تفسیری فرهنگی از تمایزات طبیعی تلقی می‌شود باتلر دقیقاً به همین تمایز را نقد میکند او برای رفع هر نوع زمینه‌ای برای ستم علیه زنان، ساحت طبیعت را نیز رادیکالیزه میکند. به اعتقاد او تمایزی میان جنس و جنسیت وجود ندارد. به فرض قبول ثبات دو تایی جنسی، استنباط نمی‌شود که ساختار مردان منحصر از بدنهای مردانه منتج می‌شود یا اینکه زنان تنها بدنهای زنانه را تفسیر خواهند نمود. (Butler, 1990, p. 6) او با انکار وجود جوهر و ذات بر این باور است همانگونه که جنسیت به صورت تاریخی و فرهنگی بر ساخته می‌شود، جنس نیز جوهر و ذاتی ندارد و امری برساختی است. بنابراین به اعتقاد وی تمایزی میان جنس و جنسیت نیست، تفاوت‌های طبیعی صرفاً نشان‌دهنده تفاوت در بدن‌هاست و دلیل بر وجود طبیعت زنانه و تعلق آن به جنس زن نیست، نسبت طبیعی و ضروری بین آنها برقرار نیست.

#### ۳-۴. تفسیر فرهنگی جنس و جنسیت

به اعتقاد باتلر بدن‌ها خارج از تفسیر فرهنگی وجود ندارند و این تفسیر نتایجی ساده‌انگارانه و رویکردی دوگانه از جنس را به بار می‌آورد. به عبارت دیگر فرایند زیست‌شناختی به خودی خود به دو طبقه «طبیعی» متمایز و معنی‌دار از افراد منتج نمی‌شود. این دو جنس تنها به دلیل اینکه ما در دنیایی جنسیتی شده زندگی می‌کنیم طبیعی، بدیهی به نظر می‌رسند. به عبارت اختصاصی‌تر، اجرای مکرر دو قطب، جنسیت‌های متضاد (زنانگی و مردانگی)، دو جنس طبیعی، ذاتی و پیشاگفتمانی را به صورتی قابل قبول نشان می‌دهد. (مورگن روث، ۱۳۹۷).

از نظر باتلر هنگامی که مشکل به طور انحصاری در سطح فرهنگی قرار داده شود، و هر گونه توجه به طبیعت حذف گردد، همه چیز قابل تصور می‌شود. در این چارچوب،

امکان این استدلال وجود دارد که تمایز بین مرد و زن در مسیر تاریخ توسعه می‌یابد، دوگانگی بین زن و مرد نیز می‌تواند به‌مانند ارجاع به دو انتهای یک زنجیر در نظر گرفته شود، و در نتیجه هر شخصی کمتر یا بیشتر مرد و/ یا زن محسوب می‌گردد. (Keucheyan, 2013, p. 196).

#### ۴-۴. ساخت‌شکنی دگرجنس‌گرایی

باتلر با نگاهی انتقادی به رویکردهای ثنویت‌گرا، نظم دوگانه جنسی زن و مرد را به‌عنوان صورتی گفتمانی می‌داند که در آن، اولاً فقط همین دو گانه قابل‌فهم بوده و صورت‌های دیگر که شامل اقلیت‌های جنسی غیر از زن و مرد؛ مانند تراجنسی‌ها، غیر قابل‌فهم تلقی شده، طرد می‌شوند؛ ثانیاً در دوگانه جنسیتی هیچ نسبت و رابطه مستقیمی با یک طبیعت پیش‌زبانی ممکن نیست چرا که دوگانه جنسیتی اساساً به نحو زبانی مطرح شده است و لذا هرگونه تبیین زیست‌شناختی از آن غیرممکن است.

به گفته باتلر در جوامع، قواعد فرهنگ در خدمت تنظیم روابط دگرجنس‌گرایی هدایت شده‌اند. به اعتقاد او یکی از روش‌هایی که از طریق آن سیستم اجباری دگرجنس‌گرایی، بازتولید و پنهان می‌شود، تبدیل بدن‌ها به جنس‌های منفصلی است که ظاهری طبیعی و گرایش دگرجنس‌گرایانه طبیعی دارند. وی بر این باور است که قواعد فرهنگی مانند تابوی زنا با محارم، انواع معینی از هویت‌های جنسیت یافته منفصل و امیال جنسی را ایجاد کرده جنس/جنسیت و دگرجنس‌گرایی تولیدات تاریخی هستند که به هم پیوند خورده و به‌مثابه امر طبیعی در طول زمان جسمانیت یافته‌اند.

به اعتقاد باتلر الگوی دگرجنس‌گرایی تنها الگوی موجود نیست علاوه بر آن الگوهای دیگری از جنسیت‌های غیر باینری همچون همجنس‌گرا، چندجنس‌گرا، ترانس‌جنس و... هم وجود دارند، و چون وجود دارند، باید به رسمیت شناخته شوند. از این رو باتلر نظریه اجرای جنسیت را مطرح می‌کند که در بخش بعدی به طور مبسوط به آن خواهیم پرداخت.

#### ۴-۵. جنسیت به مثابه اجراگری

باتلر با به چالش کشیدن ایده تفاوت طبیعی و اساسی میان زن و مرد، چنین استدلال می‌کند که جنسیت، کیفیت تعیین‌شده ذاتی و بیولوژیکی یا هویتی ذاتی نیست، بلکه چیزی است که انجام می‌شود. این بدان معنی است که این چیزی نیست که مردم با آن متولد می‌شوند، بلکه کاری است (Salih & Butler, 2004, p. 185) که به طور مکرر اجرا شده و به واسطه هنجارهای اجتماعی تقویت و بر آن متکی شده است. (مورگن روث، ۱۳۹۷).

از نظر باتلر هم جنس و هم جنسیت تفسیر فرهنگی الگوها و نظام دلالت‌گرایانه زبانی است که سوژه با عمل و اجرای خود، به آنها هستی می‌دهد. باتلر نشان می‌دهد هویت‌های جنسی و جنسیتی، اجراگری‌ها یا نمایش‌هایی هستند که از طریق تکرار مداوم رفتارهای جنسی توسط افراد معنا پیدا می‌کند. (همندی، ۱۳۹۴) بدین معنی که افراد از طریق تکرار مداوم این الگوها و نقش‌های جنسیتی که جامعه برای آنها تعریف می‌کند الگوها و نقش‌ها را در خود درونی می‌کنند و آن را به بخشی بنیادین و لاینفک از هویت و شخصیت خویش تبدیل می‌کنند. افراد با جنسیتی شدن و با پیروی از استانداردهای قابل تشخیص و فهم‌پذیر جنسیت، فهم‌پذیر می‌شوند (کوزر، ۱۳۸۳، ص ۶۱).

#### ۵. هویت جنسیتی

به اعتقاد باتلر جنسیت نباید به منزله یک هویت ثابت یا عاملیتی دانسته شود که کنش‌های متعدد از آن نشئت می‌گیرند؛ بلکه جنسیت هویتی است بی‌بنیاد، که با گذشت زمان ساخته می‌شود و در یک فضای بیرونی از طریق تکرار سبک‌وار کنش‌ها بنا می‌شود. مفهوم جنسیت را باید فرایند موقتی و ساخت‌یافته اجتماع دانست. نه "ماهیتی" وجود دارد تا جنسیت تجسم شود. نه ایده‌ال ابژکتیوی تا جنسیت به سوی آن تعالی یابد و چون جنسیت یک حقیقت نیست، پس جنسیت کنش‌های متعددی است که ایده جنسیت را ایجاد می‌کند و توهم ضرورت و طبیعی بودن را به ما می‌قبولاند. اساساً بدون این کنش‌ها، هیچ جنسیتی نمی‌تواند وجود داشته باشد. (باتلر، ۱۳۸۵، صص ۲۴۱-۲۴۲).

باتلر بر این باور است که طبیعت و جوهر ثابتی وجود ندارد تا هویت جنسیتی بر

مبنای آن شکل گرفته باشد. به اعتقاد وی هویت جنسیتی به معنای دلالت فرهنگی جوهری طبیعی به نام جنس نیست؛ خود جنس نیز تنها زمانی فهم پذیر می شود که توسط مفاهیم زبانی دلالت پذیر شود. (اصغری، ۱۳۹۹) از آنجا که شناخت ما از جهان، تنها توسط زبان و ساختارهای زبانی امکان پذیر است؛ بنابراین هیچ طبیعت پیش‌زبانی وجود ندارد.

از نظر باتلر نه تنها جنسیت مفهومی سیال دارد که مفهوم جنس نیز مانند جنسیت، پیشینه‌ای گفتمانی و فرهنگی دارد، به اعتقاد او، جنسیت ابزاری فرهنگی - گفتمانی است که بوسیله آن "طبیعت، جنسی شده" یا "جنس، طبیعی قلمداد شده" است. همچون امری پیش‌گفتمانی یا پیش‌فرهنگی، یا سطحی از نظر سیاسی، خشی که بر روی آن فرهنگ عمل میکند (باتلر، ۱۳۸۵، ص ۵۳) افراد هویت خود را در شخصی‌ترین حالت بر بدن خویش (ویژگی‌های ظاهری و پوشش) تجربه میکنند. در این میان جنسیت، به مثابه برساختی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، سیال و متکثر، یک مولفه اصلی در تعریف هویت افراد است (دژم خوی، ۱۳۸۹، ص ۱۴) هرچند نقش و میزان دخالت و اهمیت آن در ساخت هویت افراد، در جوامع، فرهنگها و دوره‌های زمانی مختلف یکسان نبوده است

#### ۵-۱. رد هویت واحد

باتلر که به دنبال تبارشناسی انتقادی جنسیت بود، (سیدمن، ۱۳۸۹، ص ۲۸۷) با نگاهی انتقادی به تحلیل ساخت اجتماعی جنسیت و تبیین چگونگی رفتارشدن زنان در نظام سلطه مردان و ناهم جنس خواهی پرداخته است. او تلاش می کند تا هویت جنسیتی واحد را توهم تلقی نموده و آن را از میان بردارد تا امکان‌ات جدیدی را به روی سیاست جنسی و جنسیتی بگشاید.

از دید باتلر فمینیست‌ها به رغم تنوع و گوناگونی در زندگی زنان به وجود هویت جنسیتی واحدی قائل‌اند. تعیین معنای هویت جنسیتی واحد برای زنان باعث طرد و سلب قدرت از برخی از زنان دیگر می شود. از این رو وی معتقد است که فمینیسم برای احیای انگیزه‌های انتقادی‌اش باید از ایده وجود یک هویت جنسیتی اساسی دست بردارد توسل

به هویت واحد زنان نه تنها وحدت بخش نیست که ناآگاهانه به بازتولید نظم جنسیتی دوتایی و نظام الزام آور نا همجنس‌خواهی کمک می‌کند. باتلر پیشنهاد می‌کند به جای آنکه تولید اجتماعی زنان و مردان را خویش‌نهادن‌های جنسیتی واحدی تلقی کنیم جنسیت را نمایشی در نظر بگیریم که در معرض انهدام و وقفه قرار دارد، انسان‌ها به شکل افرادی مذکر و مؤنث متولد می‌شوند؛ اما به زنان و مردان مبدل می‌شوند. (سیدمن، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹) مؤنث یا مذکر متولدشدن دلیلی برای ابراز رفتارهای زنانه یا مردانه یا رفتارهای جنسی دگرجنس خواهانه نیست؛ بلکه این نوع رفتارها در فرایند اجتماعی‌شدن به فرد تحمیل می‌شود و بنابراین افراد در طی روندهای جامعه‌پذیری به زن یا مرد تبدیل می‌شوند. بنابراین هویت جنسی متکثراست و ما با یک نوع هویت جنسی واحد برای زنان و یا مردان مواجه نیستیم.

او فرض هویت واحد برای زنان را درگیرشدن در سیستم دوگانه جنسی و باقی‌ماندن در سلطه نظام مردسالار می‌داند. برای باتلر، دیگر یک هویت مردانه یا زنانه وجود ندارد، به اعتقاد او به اهتزاز در آوردن پرچم حمایت از "تمایزگرایی" هر کدام از این هویت‌ها به شیوه "ذات‌گرایی" خطاست. نقد رادیکال هویت‌ها توسط باتلر ضد ذات‌گرایی است (Keucheyan, 2013, p. 206).

## ۶. نقد و بررسی

### ۱-۶. ارزیابی انتقادی مبانی

به لحاظ هستی‌شناسی: فمینیسم پسا ساختارگرای پسامدرن، هیچ امر ضروری را برای مقوله زنان به رسمیت نمی‌شناسند و هر نوع ادعای شناخت حقیقت جهان‌شمول را نامطلوب و از لحاظ جنسی جهت‌دار و در پیوند با قدرت ارزیابی می‌کنند. (بیسلی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۹) برای باتلر نیز جنسیت کیفیتی ثابت، ذاتی و ضروری ندارد. هیچ هویت جنسی «واقعی» یا معتبری که زیربنای اجراهای جنسیتی باشد، وجود ندارد. باتلر منکر وجود واقعیت و حقیقت است؛ از این رو معتقد است واقعیتی پیشا‌زبانی وجود ندارد از

نظر او جنسیت توسط زبان و در فرایند اعمال و کنش‌های سوژه ساخته می‌شود. در چنین دیدگاهی ماهیت واقعیت اجتماعی آشفته، سیال و فاقد الگوهای واقعی یا برنامه کلان می‌شود. در این دیدگاه، واقعیت، شناور و بی‌قاعده است (محمدپور، ۱۳۷۹، ص ۴۷۵) وی هستی‌های اجتماعی را سرشار از روابط قدرت ساختمانند و جنسیتی شده‌ای می‌داند که زنان را به انقیاد می‌کشاند و از این‌رو باتلر هدف خود را رهایی بخشی جنسیتی می‌داند. این در حالی است که این تفسیر از هستی زن و سایر هستی‌های اجتماعی، ماهیت زن و هویت اجتماعی او را متزلزل می‌کند.

جمله سیمون دوبووار که "زن، ساخته می‌شود نه متولد" (محمد پور، ۱۳۹۷، ص ۴۳۱) یا "زنانگی زن شدن است نه زن بودن" (دوبووار، ۱۳۸۸، ص ۱۷) این عدم‌پذیرش بودها و تأکید بر شدن‌ها ناظر به ماهیت برساختی زن و زنانگی است. باتلر نیز به تاسی از دوبووار با انکار واقعیت از پیش موجود و رد الگوهای ثابت از پیش موجود، به جعلی و ساختگی بودن ماهیت زنانه نظر می‌دهند.

**به لحاظ انسان‌شناختی:** باتلر با انکار وجودی ماورای بشر، انسان را به ساحت مادی تقلیل می‌دهد و ابعاد روحانی و متعالی وجود انسان را نادیده می‌انگارد. سوژه مورد نظر باتلر، غایت حیات بشر را در دنیای مادی و محدود جستجو می‌کند و نسبت به وجود ویژگی‌های طبیعی و فطری زن و مرد، نظام احسن خلقت و مکملیت زن و مرد بی‌توجه است. در فلسفه اسلامی انسان به حسب حقیقت و فطرت خود، قبل از ارتباط با پدیده‌های تاریخی و موجودات نامحدود، با هستی نامحدود ارتباط دارد و از رهگذر این ارتباط به برخی از معانی و تمایلات دست می‌یابد که سرمایه بشری است. (پارسانیا، ۱۳۹۱، ص ۱۷۵)

**به لحاظ معرفت‌شناسی:** باتلر در فضای پست‌مدرنیسم تنفس می‌کند. دیدگاه وی با اتکا بر مبانی پست‌مدرنیستی، ذهنیت و آگاهی را ناشی از تأثیرهای گفتمانی می‌داند (محمد پور، ۱۳۹۷، ص ۴۲۹) برای او اساساً دانش، برساخته‌های اجتماعی و زبانی است که در حین بازی آزادانه زبان و کنش به وجود می‌آید. (محمد پور، ۱۳۹۷، ص ۴۷۵) لذا همچون خاستگاه پست‌مدرنیستی خود، دچار نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی است.

## ۲-۶. ارزیابی انتقادی آموزه‌ها

### ۱-۲-۶. براندازی هویت واحد

باتلر با انکار وجود حقیقت و واقعیت پیشینی، و رد طبیعت و ذات، منکر وجود هویت ثابت برای جنس و جنسیت است. وی جنسیت را ایده‌ای سیال، متغیر و برساخت اجتماعی می‌داند. مطابق این رویکرد، جنس زن هویت زنانه واحدی ندارد تا بتوان جوهر واحدی را از آنان ترسیم یا ریشه‌های تاریخی آن را بازشناسی نمود؛ زن در درون بسترهای متفاوت و متغیر اجتماعی پدید می‌آید. (مشیرزاده، ۱۳۸۲، صص ۴۴۵-۴۵۶) این در حالی است که هویت جنسیتی، در تعیین حقوق، تکالیف و نقش‌های اجتماعی متناسب با ویژگی‌های طبیعی کنشگران اجتماعی، نیازمند معیارهای ثابت و جهان‌شمول است. (آقاجانی، ۱۳۸۸).

برای باتلر، زن، مرد، زنانگی و مردانگی، مقولاتی ستمگرانه و محدودکننده‌اند از این‌رو همان‌گونه که از عنوان تأثیرگذارترین اثرش پیداست (آشفتگی جنسیتی: فمینیسم و براندازی هویت) وی خواهان براندازی هویت‌های جنسی و جنسیتی است. در این معنا، هویت امری سیال، متحول و متغیر است که بر هیچ امر ثابتی تکیه ندارد؛ لذا مهم‌ترین پیامد چنین دیدگاهی، سیالیت و بحران هویت است.

### ۲-۲-۶. خروج از دوگانه جنسی زن / مرد

بر اساس دیدگاه‌های پیشینان، جنس، به لحاظ زیست‌شناختی در دوگانه مذکر در برابر مؤنث که ذاتی و طبیعی است، قرار دارد و خود مبنایی را برای جنسیت دوگانه شکل می‌دهد. باتلر این تمایز میان دو جنس، به‌مانند امری طبیعی، ذاتی و پیشاگفتمانی را مورد نقد قرار می‌دهد. به اعتقاد او تمایز بین زن و مرد انعکاس تفاوت طبیعی بدن زنانه و مردانه نیست؛ بلکه این تمایز بدنی به‌وسیله نظم مفهومی - نمادین ایجاد می‌شود. این نظم مفهومی نمادین مستلزم تعیین هویت افراد در نقش زن یا مرد است (مایسنر، ۱۴۰۲، ص ۱۱). به اعتقاد وی رویکرد دوگانه به جنس انسان، بیش از حد ساده‌انگارانه است

به جای آن باید جنس را به صورت یک طیف در نظر گرفت. او اساساً از تمام دوگانه‌سازی‌های مرزگذار عبور می‌کند.

### ۶-۲-۳. به رسمیت شناختن انواع گرایش‌های جنسی

باتلر معتقد است علاوه بر زن و مرد به لحاظ زیست‌شناختی شاهد وجود افراد دیگری مانند افراد بیناجنس<sup>۱</sup> هستیم که تحت عمل جراحی قرار می‌گیرند و به مذکر یا مؤنث بودن منتسب می‌شوند. یا شاهد وجود افرادی با گرایش‌های جنسی متعارض مانند ترنسجندها<sup>۲</sup> یا گرایش‌های جنسی متفاوت مانند دوجنسی‌ها، افراد گی، لژیبن و غیره و در یک تقسیم‌بندی کلی +LGBT<sup>۳</sup>ها هستیم. از نظر وی رهایی فمینیستی به معنی قابل فهم شدن همه صورت‌های ممکن از گرایش‌های جنسی متعدد است. وی با این ادعا همه گرایش‌های جنسی که مخالف با طبیعت و سرشت پاک انسانی است را نیز به رسمیت می‌شناسد و به صراحت خود را لژیبن معرفی می‌کند. چنین تبیینی به پشتوانه‌ای قوی برای توجیه نظری انواع هم‌باشی‌ها و ترویج صورت‌های جدید ازدواج تبدیل شده است. چنان‌که تبیین وی علی‌رغم مخالفت کلیسا و برآشفته شدن احساسات عمومی و اعتراضات خیابانی علیه او، منجر به قانونی شدن همجنس‌گرایی و حتی ازدواج همجنس‌گرایان در برخی کشورها از جمله فرانسه شده است.

### ۶-۲-۴. برساخت اجتماعی جنس و جنسیت

از نظر باتلر جنسیت توسط هنجارها و قوانین فرهنگی و در نظام گفتمان قدرت

1. Intersex

۲. تراجنسیتی یا ترنسجندر (Transgender) افرادی هستند که هویت جنسیتی یا بیان جنسیت آنها با جنسیت انتسابی هنگام تولدشان متفاوت است. تراجنسیتی یک مفهوم چتری است که علاوه بر زنان ترنس و مردان ترنس، افرادی را که منحصراً زن یا مرد نیستند، یعنی افراد نان‌باینری و جندر کوئیر را نیز شامل می‌شود.  
<https://fa.wikipedia.org/wiki>

۳. امروزه گرایش‌های جنسی متعددی مطرح شده است که در یک تقسیم‌بندی کلی شامل همجنس‌گرایی، دوجنس‌گرایی، تراجنسیتی، کوئیر، بیناجنس و بی‌جنس‌گرایی هستند / <https://fa.wikipedia.org/wiki>

شکل گرفته است. ساختار اجتماعی، جنسیت را به مانند دو قطب متضاد (مرد و زن) تعریف کرده و هرگونه انحراف از این دوگانگی را به حاشیه می راند. ساختارها و قواعد حاکم، نظام دوقطبی زن / مرد و زنانه / مردانه را ترتیب داده و ما برای به رسمیت شناخته شدن و قابل فهم شدن در این نظام دودویی قرار گرفته ایم. به اعتقاد باتلر جنسیت و حتی جنس در این نظامها بر ساخته می شود و این امکان وجود دارد که به گونه ای دیگر آنها بر ساخت نمود تا تمامی صورت های ممکن جنسی و جنسیتی و اشکال متنوعی از میلیها به رسمیت شناخته شوند. این در حالی است که در رویکرد برساختی هرگونه ذات و جوهر ثابتی نادیده گرفته می شود. هر چند عناصر اجتماعی و فرهنگی نیز در کل گیری جنسیت تأثیر گذارند اما نمیتوان تأثیر عناصر طبیعی را در آن نادیده انگاشت با رای بر بر ساخت جنسیت عناصر ثابت و مشترک میان افراد، مورد غفلت واقع شده و اشخاص در سیلان و چندگانگی هویت دچار مشکلات روانشناختی و غیره می شوند. از سوی دیگر وجود دو جنس زن و مرد در طول تاریخ بشر خود گواه روشنی است بر غیر تاریخی و عدم جنس

#### ۶-۲-۵. انکار طبیعت و فطرت

باتلر منکر وجود طبیعت و سرشتی ثابت است. به اعتقاد او تفاوت های طبیعی صرفاً نشان دهنده تفاوت در بدن هاست و دلیل بر وجود طبیعت زنانه نیست تا آنها به فرد مؤنث نسبت دهیم. در حالی که همین تفاوت در بدن هاست که منشأ تفاوت های بی شمار طبیعی بین زن و مرد و منشأ ظهور و بروز توانمندی ها و استعداد های متفاوت در دو جنس شده و هریک از آنها را به احراز نقش های مختلف در روابط خانوادگی و اجتماعی سوق می دهد. برای مثال اجرای نقش های زنانه برای جنس زن ارتباط مستقیمی با ویژگی های طبیعی که در بدن زن یافت می شود، دارد. بنابراین باتلر تفاوت ها را به بعد مادیت تقلیل میدهد و نسبت به آثار آنها بی توجه است. در حالی که تفاوت در بدنها خود نشان دهنده تفاوت در طبیعت زنان از مردان است. ضمن آنکه تکرار و ثبات آن در

طول تاریخ بشریت خود دلیل بر وجود فطرت و سرشتی ثابت میان همه زنان است. بنابراین نمی‌توان تفاوت در بدن‌ها را پذیرفت اما آثار آنها را کتمان کرد. در دیدگاه‌های اسلامی، انسان نوع متوسطی است که دارای طبیعت و سرشت مشترکی به نام فطرت است که اولاً میان همه انسان‌ها مشترک است ثانیاً غیر اکتسابی است و ثالثاً تغییر و تبدلی در آن رخ نمی‌دهد از این رو جنس و طبیعت انسان نمی‌تواند امری تاریخی و برساختی باشد. از سوی دیگر جنسیت هم که در جهان سوم یعنی جهان فرهنگ و در نسبت با دیگری ایجاد می‌شود، به دور از ویژگی‌های ساحت جنس و طبیعت نیست. زیرا فرد در روابط اجتماعی و نسبت‌هایی که با امور دیگری برقرار می‌کند، با عناصر طبیعی و بدن جنسی خود وارد حیات اجتماعی می‌شود لذا حضور عناصر طبیعی را نمی‌توان کتمان و یا انکار کرد.

#### ۶-۲-۶. نادیده انگاشتن ویژگی‌های زنانه در تقسیم کار اجتماعی

باتلر تفاوت‌های زنان و مردان را امری برساختی، می‌جول و ساخته فرهنگها دانسته و نقش‌های اجتماعی زنانه و مردانه را انکار می‌نماید. لذا نسبت به ویژگی‌های خاص زنانه و مردانه بی‌توجه است. خروجی دیدگاه باتلر، برابری و تشابه کامل زنان و مردان در نقش‌های اجتماعی و تقسیم کار برابر اجتماعی است چنانکه مطالبه همه امواج فمینیستی است و این را عدالت و در راستای استیفای حقوق زنان می‌دانند، اما بی‌عدالتی نسبت به زن در نادیده انگاشتن تفاوت‌های او با مرد، تشابه زنان به مردان و نهایتاً تقسیم کار نامتناسب اجتماعی است، تقسیم کاری که متناسب با روحیات، ویژگی‌های منحصر بفرد زنان و نقش‌های بی‌بدیل آنان در مادری و همسری نیست که این خود هم باعث فشار کاری مضاعف بر زنان می‌شود و هم این گونه نقش‌های را در اذهان جامعه کم‌ارزش و بعضاً ضد ارزش جلوه می‌دهد.

بنابراین دیدگاه‌های باتلر چه از نظر مبانی و چه آموزه‌ها در مقابل رویکردهای حکمی اسلامی و آموزه‌های دینی قرار دارد.

## نتیجه گیری

جودیت باتلر جنس و جنسیت را اموری برساختی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. او با نقد تمایز سنتی میان این دو مفهوم، هویت جنسیتی را به مثابه اجراگری، کنشی اجتماعی و تاریخی می‌بیند که از طریق تکرار هنجارها و نقش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. در نظریه او، هویت جنسیتی بر محوری ذاتی و ثابت متکی نیست، بلکه سیال، متغیر و دگرگون‌پذیر است. این دیدگاه به چالش کشیدن نظام‌های دوگانه جنسی (زن و مرد) و به رسمیت شناختن هویت‌های متنوع از جمله اقلیت‌های جنسی را تسهیل می‌کند.

دیدگاه باتلر از منظر اسلامی و دینی نقدهای جدی به همراه دارد. اسلام بر وجود ذات، جوهر و طبیعت انسان تأکید دارد و علی‌رغم تأثیر عناصر فرهنگی بر جنسیت، جنس و جنسیت را بر مبنای اصول ثابت و هویت‌های پایدار تعریف می‌کند. در مقابل، باتلر با انکار واقعیت پیشینی و ذات‌گرایی، جنس و جنسیت را برساخت‌هایی گفتمانی و فرهنگی معرفی می‌کند. این اختلاف اساسی نشانگر ناسازگاری بنیادین دیدگاه‌های باتلر با مبانی اسلامی است که طبیعت و فطرت انسان را واقعیتی مشترک و تغییرناپذیر در نظر می‌گیرند.

نقدهای وارد بر باتلر از منظر دینی شامل انکار واقعیت ذاتی، سیالیت هویت، برساخت جنس و جنسیت، نسبی‌گرایی معرفتی، عدم پذیرش هویت پایدار، و ... است. در نتیجه دیدگاه باتلر به دلیل اتخاذ رویکردی ذات‌انکار، عدم پذیرش جوهر و واقعیت و برساختی تلقی نمودن جنس و جنسیت، تأکید او بر سیالیت هویت و پذیرش هویت‌های متکثر، با رویکردهای اسلامی که بر وجود ذات، جوهر و واقعیت دارد و اصولی که بر عدالت و تناسب نقش‌های اجتماعی و جنسیتی با ویژگی‌های طبیعی انسان اصرار دارد، در تضاد است.

## فهرست منابع

- اصغری، محمد؛ کریمی، بیان. (۱۳۹۹). ساخت‌گشایی و هستی‌زدایی از سوژه و هویت جنسیتی: دوبوار و باتلر. متافیزیک، ۱۲(۲۹)، صص ۱۳۱-۱۴۶.
- آقاجانی، نصراله. (۱۳۸۸). چالش فمینیسم با عدالت جنسیتی. مطالعات راهبردی زنان، ۱۲(۴۶)، صص ۷-۴۸.
- باتامور، تام؛ آوتویت، ویلیام. (۱۳۹۲). فرهنگ علوم اجتماعی قرن بیستم (مترجم: حسن چاوشیان، چاپ اول). تهران: نی.
- باتلر، جودیت. (۱۳۸۵). آشفتگی جنسیتی: فمینیسم و براندازی هویت (مترجم: امین قضایی). نشر مجله شعر.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲). مبانی فلسفی فمینیسم. تهران: وزارت علوم تحقیقات و فن آوری.
- باقری، شهلا. (۱۳۸۹). راهبرد نظریه پردازی در جامعه‌شناسی جنسیت و جامعه‌شناسی خانواده. مطالعات راهبردی زنان، ۱۳(۵۰)، صص ۲۲۹-۲۵۹.
- بستان، حسین. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی جنسیت با رویکردی اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بیسلی، کریس. (۱۳۸۵). چپستی فمینیسم (مترجم: محمدرضا زمردی، چاپ اول). تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۹۱). جهانهای اجتماعی. تهران: کتاب فردا.
- چاوشی، سارا. (۱۳۹۴). بررسی انتقادی مبانی اندیشه سیمون دوبوار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد (استاد راهنما: عماد افروغ). دانشگاه باقرالعلوم. دانشکده: فرهنگ، علوم اجتماعی و رفتاری.

دژم خوی، مریم. (۱۳۸۹). فرآیند هویت‌یابی جنسی مورد مطالعاتی خاندان شاهی ساسانی. پایان نامه دکتری (استاد راهنما: کمال‌الدین نیکنما)، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

دوبووار، سیمون. (۱۳۸۸). جنس دوم (مترجم: قاسم صنعوی، چاپ هشتم). تهران: توس.  
 سیدمن، استیون. (۱۳۹۸). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشر نی.  
 شایان‌مهر، علی رضا. (۱۳۹۷). دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (ج ۱، چاپ دوم). تهران: کیهان.

کوزر، لوئیس و همکاران. (۱۳۸۳). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی (مترجم: محسن ثلاثی، چاپ یازدهم). تهران: انتشارات علمی.

گرت، استفانی. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی جنسیت (مترجم: کتابیون بقایی). تهران: دیگر.  
 گمبل، سارا؛ هام، مگی. (۱۳۸۲). فرهنگ نظریه‌های فمینیستی (مترجمان: فیروزه مهاجر و نوشین احمدی خراسانی و فرخ قره داغی، چاپ اول). تهران: توسعه.  
 گیدنز، آنتونی. (۱۴۰۰). نظریه‌های جامعه‌شناسی (مترجم: حسن چاوشیان، چاپ شانزدهم). تهران: نی.

مایسنر، هانا. (۱۴۰۲). جودیت باتلر، نقدی پس‌ساختارگرایانه بر فمینیسم (مترجم: رضا دهقانی، چاپ دوم). تهران: نقد فرهنگ.  
 محمد پور، احمد. (۱۳۹۷). روش در روش، درباره ساخت معرفت در علوم انسانی. تهران: لوگوس.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۲). از جنبش تا نظریه اجتماعی تاریخ دو قرن فمینیسم. تهران: شیرازه.

معین، محمد. (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی معین (ج ۱، چاپ چهارم). تهران: زرین.  
 مورگن روث، سلکا؛ کک، رایان، میشل. (۱۳۹۷). آشفستگی جنسیت در روانشناسی اجتماعی (مترجم: شهرام کیانی). ایران آکادمیا، (۲) ص ۱۱۸.

همندی، نسبیّه. (۱۳۹۴). بررسی جنسیت و تغییر رویکردهای نوین در باستانشناسی، دومین همایش ملی باستانشناسی ایران، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری خراسان رضوی، مشهد: دانشگاه بیرجند

یزدانی، عباس؛ جندقی، بهروز. (۱۳۸۲). فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (ترجمه تحلیل و نقد مجموعه مقالات دایره المعارف روتلیج). قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.

Butler, Judith. (2006) [1990]. *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*. New York: Routledge.

Merleau-Ponty, Maurice. (1945). *Phenomenology of Perception*, New York: Routledge.

Beauvoir, Simone de (1949) . *The Second Sex*, translated by Constance Borde and Sheila Malovany Chevallie, New York.

Butler, Judith. (1988). Performative Acts and Gender Constitution: An Essay in Phenomenology and Feminist Theory, *Theatre Journal*, *The Johns Hopkins University*, pp. 519-531.

Keucheyan, Razmig. (2013). *Left Hemisphere: Mapping critical theory today*, Translator: Gregory Elliott, VERSO, London, New York.

Salih, sars., & Butler, Judith. (2004). *The Judith Butler reader*, Hoboken: Wiley, Blackwell.

<https://fa.wikipedia.org/wiki>